



# تأملات

در  
فلسفہ اولی



رنہ دکارت

ترجمہ: دکترا احمد احمدی

با افزایشی تعلیمات





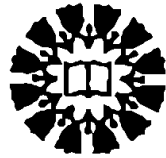
# تأملات در فلسفه اولی

رنه دکارت

ترجمه  
دکتر احمد احمدی

تهران

۱۳۹۱



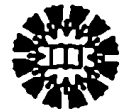
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: دکارت، رنه، ۱۵۹۶-۱۶۵۰ م.  
 عنوان و نام پدیدآور: تأملات در فلسفه اولی / رنه دکارت؛ ترجمه احمد احمدی.  
 مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۱.  
 مشخصات ظاهری: پنج، ۱۱۲ ص.  
 فروست: «سمت»؛ ۶۱۸. فلسفه؛ ۱۸.  
 شابک: ۷-۶۵۳-۶۵۹-۹۶۴-۹۷۸ ۲۰۰۰۰ ریال

یادداشت: عنوان اصلی: *Meditations de Prima Philosophia.*  
 یادداشت: کتاب حاضر از ترجمه انگلیسی با عنوان «*Meditations on the First Philosophy: with Selections from the Objections and Replies*» به فارسی ترجمه شده است.  
 یادداشت: چاپ اول و دوم کتاب حاضر قبلاً توسط انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (به ترتیب در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۹) انجام شده است.  
 یادداشت: چاپ اول «سمت»: پاییز ۱۳۸۱، چاپ دهم: تابستان ۱۳۹۱.  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.  
 موضوع: مابعدالطبیعه  
 موضوع: خدا — اثبات هستی شناختی  
 موضوع: فلسفه فرانسوی  
 شناسه افزوده: احمدی، احمد، ۱۳۱۲- ، مترجم.  
 شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.  
 رده بندی کنگره: ۳ الف ۲ ف B ۱۸۵۳/  
 رده بندی دیویی: ۱۹۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۱۵۳۵

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)  
 مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



*Meditations on the First Philosophy: With Selections from the Objections and Replies; René Descartes; Translated by John Cottingham. Cambridge; New York: Cambridge University Press, 1986.*

تأملات در فلسفه اولی

ترجمه دکتر احمد احمدی

چاپ اول و دوم ۱۳۶۱ و ۱۳۶۹ توسط مرکز نشر دانشگاهی

چاپ دهم: تابستان ۱۳۹۱

تعداد: ۱۰۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»

چاپ و صحافی: پرورش

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشنندگان و عوامل توزیع

مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه روی

پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

## سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم پردازد و در هر کدام از رشته‌های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید بتدریج و پس از انتقادات و یادآوریه‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر به عنوان کتاب مبنا برای دانشجویان رشته فلسفه در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری ترجمه شده است، سایر دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان فلسفه غرب هم می‌توانند از آن استفاده کنند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	[اهدا] به فرزانه‌ترین و نامورترین (فرزندگان و ناموران -م)، رئیس و استادان دانشکده مقدس
۱۳	الهیات پاریس
۱۹	مقدمه برای خواننده
۲۳	خلاصه تأملات ششگانه ذیل
۲۹	تأمل اول: در اموری که ممکن است مورد شک واقع شود
۳۶	تأمل دوم: در ماهیت نفس انسان و در این که شناخت نفس از شناخت بدن آسانتر است
۵۰	تأمل سوم: درباره خداوند، و این که او وجود دارد
۷۲	تأمل چهارم: در حقیقت و خطا
۸۳	تأمل پنجم: درباره ماهیت اشیاء مادی و باز هم در اثبات وجود خداوند
۹۲	تأمل ششم: در وجود اشیاء مادی و مغایرت حقیقی میان نفس و بدن انسان

## مقدمه

### احتمالی از زندگی دکارت

رنه دکارت<sup>۱</sup> فیلسوف، ریاضیدان و فیزیکدان بزرگ عصر رنسانس، (در ۳۱ مارس ۱۵۹۶ در شهرک لاهه<sup>۲</sup> از ایالت تورن<sup>۳</sup> فرانسه به دنیا آمد). پدرش قاضی نیمه اشرافی و مستشار پارلمان بریتانیا بود و مادرش در ۱۳ ماهگی وی درگذشت. دکارت در ده سالگی وارد مدرسه لافلش<sup>۴</sup> شد؛ این مدرسه را فرقه‌ای از مسیحیان به نام ژزوئیتها<sup>۵</sup> یا یسوعیان تأسیس کرده بودند و علوم جدید را با تعالیم مسیحیت در آن تدریس می‌کردند. دکارت پنج سال اول از دوره هشت ساله این مدرسه را صرف خواندن ادبیات کرد و سه سال آخر را صرف تحصیل منطق، اخلاق، ریاضیات، طبیعیات و مابعدالطبیعه نمود و پس از اتمام دوره و خروج از لافلش، مدتی به تحصیل علم حقوق و پزشکی مشغول شد و در بیست سالگی به جهانگردی و مطالعه کتاب تکوین پرداخت تا علمی فراگیرد که برای زندگی سودمند باشد.

برای همین منظور، مدتی به خدمت ارتش هلند درآمد، زیرا فرماندهی آن به عهده شاهزاده‌ای به نام موریس بود که در فنون جنگ و فلسفه و علوم مهارتی بسزا داشت و بسیاری از اشراف فرانسه دوست داشتند تحت فرماندهی او فنون رزمی را فراگیرند. در این دوره از اقامت در هلند، روزی اعلانی روی دیوار دید که در آن به رسم رایج آن زمان، یک مسئله ریاضی را طرح کرده و از اهل فضل خواسته بودند که آن را حل کنند. دکارت که زبان هلندی نمی‌دانست از شخصی که در کنارش بود و بعداً معلوم

---

1. René Descartes

2. La Haye

3. Touraine

4. La Flèche

5. Jésuites

شد پزشک فاضلی است به نام بیکمان<sup>۱</sup>، تقاضا کرد آن را برای وی ترجمه کند و او هم آن را ترجمه کرد و وقتی نبوغ و استعداد دکارت را دید او را به ادامه تحصیل علم تشویق نمود و دکارت هم پذیرفت و تصمیم گرفت که تحقیقات علمی خویش را ادامه دهد. در بهار سال ۱۶۱۹ دکارت از هلند به دانمارک و آلمان رفت و به خدمت در ارتش ماکسیمیلیان درآمد. هنگام زمستان، در دهکده نوبرگ<sup>۲</sup>، در حوالی رود دانوب، بی‌دغدغه خاطر و با فراغت تمام به تحقیق در ریاضیات پرداخت و براهین تازه‌ای کشف کرد که به گفته خودش همه آنها مهم و کاملاً تازه بود.

پس از کشف این براهین به فکر یکی ساختن همه علوم افتاد و در شب دهم نوامبر ۱۶۱۹ سه رؤیای امیدبخش دید و آنها را چنین تعبیر کرد که «روح حقیقت او را برگزیده و حتی از او خواسته است که همه علوم را به صورت علم واحدی درآورد»<sup>۳</sup>. این رؤیاها به قدری او را مشعوف ساخت که روزهای بعد، نمازی برای خدا و نمازی هم برای حضرت مریم به جا آورد و نذر کرد که حرم حضرت مریم را در لورتوی<sup>۴</sup> ایتالیا زیارت کند و در سال ۱۶۲۳ به این نذر وفا کرد.

از ۱۶۱۹ به بعد چند سالی در اروپا به سیاحت پرداخت و چند سالی هم در پاریس ماند، اما زندگی در آنجا را که مزاحم فراغت خاطر وی بود نپسندید و در ۱۶۲۸ بار دیگر به هلند بازگشت و تا سال ۱۶۴۹ در کنج عزلت آن دیار، مجرد، تنها و دور از هرگونه غوغای سیاسی و اجتماعی تمام اوقات خود را صرف پژوهشهای علمی و فلسفی نمود. تحقیقات دکارت بیشتر تجربه و تفکر شخصی بود. او کمتر از کتاب و

1. Beckmann

2. Neubeurg

۳. گفته‌اند که در رؤیای سوم یک لغتنامه و یک دیوان شعر دید و اولی را به یکی ساختن همه علوم و دومی را به منضم ساختن فلسفه به حکمت (عملی) تعبیر کرد.

۴. لورتو Loreto شهر کوچکی در مارکه، ایتالیای مرکزی، بر تپه‌ای مشرف به دریای ادریاتیک. مقبره‌ای دارد که زیارتگاه است؛ بر طبق روایات «خانه مقدس» (محل زندگی حضرت مریم) را که در ناصره بود، فرشتگان در اواخر قرن ۱۳ م از راه هوا به اینجا آوردند. کلیسایی که در اطراف «خانه مقدس» ساخته شده سرشار از آثار هنری است (نقل از دائرةالمعارف فارسی).



نوشته استفاده می‌کرد، چنانکه یکی از دوستانش می‌گوید: «روزی به دیدن او رفته بودم، خواهش کردم کتابخانه خود را به من بنماید، مرا به پشت عمارت برد، گوساله‌ای دیدم پوست کنده و تشریح کرده بود. گفت: بهترین کتابها که غالباً می‌خوانم از این نوع است.» (سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۱۲۴).

در سپتامبر سال ۱۶۴۹ به دعوت کریستین، ملکه سوئد، برای تعلیم فلسفه خویش به دربار وی در استکهلم رفت. اما زمستان سرد این کشور اسکاندیناوی از یک سو و ضرورت سحرخیزی در ساعت پنج بامداد برای تدریس ملکه از سوی دیگر، دکارت را که به این آب و هوا و این نوع زندگی عادت نداشت، بلکه تا ساعت ده بامداد در بستر می‌آرمید، به بیماری ذات‌الریه مبتلا ساخت و در ۱۱ فوریه ۱۶۵۰ در همانجا درگذشت و پس از چندی جسدش به فرانسه انتقال یافت.

### عصر دکارت

از حدود دو قرن پیش از دکارت تا زمان وی نظریات علمی تازه‌ای عرضه شده، حوادث اجتماعی مهمی رخ داده و اکتشافات و اختراعات عظیمی تحقق یافته بود که در تکون اندیشه و جهت‌گیری علمی و فلسفی او تأثیر بسزایی داشت. مهمترین این عوامل نوظهور، عبارت بود از:

آراء تیکو براهه<sup>۱</sup>، کوپرنیک، کپلر، گالیله در باب هیات، اختراع صنعت چاپ که طبع و نشر کتب را آسان ساخت، اختراع تلسکوپ که چشم‌انداز بشر را نسبت به هستی گسترش داد و نجوم علمی را به جای فرضیه‌های سست پیشینیان نهاد، اختراع ابزار و ادوات مهم تازه‌ای از قبیل کارهای لئوناردو داوینچی و... کشف آمریکا (۱۴۹۲) که دنیای جدیدی به روی بشر گشود و بر افسانه‌های اروپاییان پیرامون شکل زمین، تعداد قاره‌ها و چگونگی دریاها پایان داد.

فتح قسطنطنیه پایتخت روم آن روز (۱۴۵۲) به وسیله سلطان محمد فاتح، که از

---

1. Ticho Brahe

یک سو اروپاییان را از شرق با فرهنگ و علوم مسلمین مرتبط ساخت و از سوی دیگر سبب شد که دانشمندان یونانی از قسطنطنیه به ایتالیا مهاجرت کنند و اروپا را با کتب قدیم یونانی بیشتر آشنا سازند و آنها بتوانند بیواسطه به آثار قدما مراجعه کنند و همین خود زمینه‌ای بود برای رنسانس.

ظهور مکتبهای جدید فلسفی مانند فلسفه تجربی فرانسیس بیکن (کتاب ارگانون جدید وی در منطق که در واقع طرح مکتب تازه‌ای بود در برابر قدما مخصوصاً در برابر ارسطو، که فلسفه‌اش بر افکار حکومت داشت، و همین خود زبانها را باز کرد و به دانشمندان فرصت داد تا مستقل بیندیشند. البته زمینه این کار از قرن سیزدهم میلادی به دست متکلمین و فلاسفه مسیحی از قبیل اراسموس، نیکلای اوترکورتی<sup>۱</sup> و پتر ارک ایتالیایی فراهم شده بود. اینها حتی تمام فلسفه ارسطو را بی اعتبار می دانستند و بعضی هم مانند نیکلا کوزانوس<sup>۲</sup> به طور کلی فلسفه را بی اعتبار و نوعی «جهل آموختنی» می شمردند. اندیشه بی اعتبار بودن فلسفه، موجب بی اعتبار شمردن افکار علمی، اخلاقی، سیاسی و... است و این همان شکاکیت عمومی است که در قرن پانزدهم و شانزدهم رواج داشت و شاهد آن کتب و رسالاتی است حاکی از شک و با عناوینی مخصوص از قبیل: «جهل آموختنی» در مورد فلسفه، «معلومی وجود ندارد» نوشته سانچز<sup>۳</sup> (منتشر شده در سال ۱۵۸۱) و «مقالات» معروف مونتنی (منتشر شده در سال ۱۵۸۰). به عنوان نمونه به این گفته مونتنی توجه کنیم:

«حکمت عبارت است از ورزش دشوار و توانفرسای ذهن که نتیجه آن، تنها تحصیل یک عادت اکتسابی است برای «حکم نکردن»... او می گفت: من فقط می توانم یک نظر را تأیید کنم، اما نمی توانم انتخاب کنم... اگر دینی وجود دارد برای چه آن را تغییر دهیم، با آنکه هیچ دینی را نمی توان اثبات کرد؟ و دین دومی که قرار است جایگزین اولی بشود بهتر از اولی قابل اثبات نیست. بنابراین فقط یک دین، یعنی حداقل، کافی است. هیچ چیز خطرناکتر از آن نیست که به یک نظام سیاسی که روزی پا

1. Nicolaus d. Autrecourt

2. Nicolaus Cusanus

3. Sanchez

گرفته است دست بزنیم. زیرا از کجا که نظام بعدی بهتر باشد؟ دنیا روی عرف و عادت زنده است و ما نباید آنها را از روی آراء شخصی که فقط نمودار اخلاق، امزجه، و بالاتر از آن، مولود پیشداوریهای ناشی از محیط خود ماست بر هم بزنیم. یک ذهن طبیعی سالم هرگز به آراء خویش اطمینان کامل ندارد و به همین جهت شک بارزترین نشانه حکمت است. باری بحث بر سر این نیست که من «می دانم»، یا حتی «نمی دانم»، بلکه سخن در این است که اصولاً «چه می دانم؟» و این همان شک است.<sup>۱</sup>

### موقعیت فلسفه دکارت

با توجه به آنچه اشاره شد، می توان دریافت که عصر دکارت عصر شکاکیت بوده است و پیداست که شک نه تنها اعتقادات دینی را متزلزل می کند، بلکه آسایش و آرامش زندگی را هم مختل می سازد و حتی علوم تجربی را هم از اعتبار می اندازد، زیرا هر علم تجربی مبنای فلسفی دارد و تزلزل مبنا موجب فروریختن بنا می شود. دکارت که از یک سو به دیانت مسیحی معتقد بود و، به گفته خودش، وجود خداوند را همچون قضایای ریاضی بدیهی می دانست و از سوی دیگر دل بستگی شدیدی به ریاضیات و علوم تجربی داشت، برای برانداختن این شکاکیت و رهانیدن اعتقادات و علوم از چنگال شک به تأسیس فلسفه جدیدی پرداخت. این فلسفه به تناسب آن شکاکیت می بایست از شک آغاز شود و فیلسوف خود را شکاک بداند و با پای شک - هرچند شک دستوری و فرضی - طی طریق کند و دکارت همین کار را کرد و به ترتیبی که در رساله حاضر و رساله گفتار آمده است، از شک آغاز کرد و به یقین رسید. البته فلسفه دکارت، از همان زمان خود وی و بعد از آن، مورد نقض و ابرام فراوان واقع شد، اما با در نظر گرفتن عصر وی باید اذعان کرد که این فلسفه شیوه جدیدی بود از تفکر که از یک سو افکار را از شر آن شک عمومی نجات داد و از سوی دیگر اندیشمندان را به سبک تفکر آزاد و مستقل سوق داد و سرآغاز عصر جدیدی شد در مغرب زمین که به عصر رنسانس یا نوزایی علم و

۱. نقد تفکر فلسفی غرب، ژیلسون، ص ۱۲۵۶.

ادب مشهور است. فلاسفه بعد از دکارت تا عصر حاضر عموماً تحت تأثیر فلسفه وی واقع شده‌اند و حتی بعضی مانند اسپینوزا و لایبنیتس و مالبرانش پیرو مکتب او بوده و به دکارتیان شهرت یافته‌اند.

### رساله تأملات

دکارت چندین کتاب و رساله در منطق (منطق ابتکاری خودش) و در فلسفه دارد که بعضی از آنها متضمن مطالب بدیع و ابتکاری است، اما هیچ کدام از لحاظ عمق مطالب و غنای مایه و محتوا به پای رساله تأملات نمی‌رسد. این رساله - همان طور که مشاهده خواهد شد - با سبک بدیعی به اثبات وجود خداوند، مجرد نفس، بیان ماهیت خطا، بیان ماهیت ماده و چگونگی اثبات عالم خارج پرداخته است. البته مراد این نیست که همه براهین دکارت در این باب کاملاً محکم و ابطال‌ناپذیر است و او در همه آنها سخن آخر و یا نزدیک به آخر را گفته است، بلکه غرض این است که شیوه کار و روش وی ابتکاری است، هر چند بسیاری از براهین وی از براهین دیگران بهتر نیست و حتی گاهی هم ضعیف تر است. تأملات نه تنها بهترین اثر دکارت است، بلکه می‌توان آن را بهترین و مهمترین اثر فلسفی قرن هفدهم به شمار آورد رساله مونادولوژی<sup>۱</sup> لایبنیتس و کتاب اخلاق اسپینوزا هم اهمیت فراوان دارند، اما تأملات از آنها مهمتر است.

دکارت - همان طور که در مقدمه می‌آید - این رساله را قبل از چاپ نخست پیش اساتید دانشکده هیات سوربون<sup>۲</sup> فرستاد و با فروتنی تمام از آنها تقاضا کرد که آن را از نظر بگذرانند و اصلاح و تأیید کنند تا هم مقبولیت عامه پیدا کند و هم ملحدان را یارای اعتراض نماند و زبان فروبندند. سپس نسخه‌هایی از آن را پیش فضلا و دانشمندان بزرگ فرستاد و از آنها هم خواست که اگر اعتراضی دارند برای وی بفرستند و آنها هم اعتراضات فراوانی - استوار و ناستوار - نوشتند و فرستادند و او به آنها پاسخ گفت و بهمین جهت هم از خواننده می‌خواهد که تا آنها را نخوانده است، اعتراض نکند.

1. *Monadologie*

2. *Sorbonne*

مجموعه این اعتراضات و پاسخها در هفت قسمت دسته‌بندی شده و در یک مجلد جداگانه چاپ و به بعضی از زبانها - از جمله به زبان فارسی<sup>۱</sup> - هم ترجمه شده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که عمده اعتراضاتی که به ذهن خواننده تأملات بیاید در ضمن آن اعتراضات آمده و بخوبی مطرح شده و دکارت هم در مقام پاسخ برآمده است، هرچند پاسخها در بسیاری از موارد قانع‌کننده نیست.

#### ترجمه‌های مورد استفاده

۱. ترجمه فرانسوی از دوک دولوین (Duc de Luynes). می‌دانیم که دکارت رساله تأملات را، بنا بر سنت متداول زمان خویش، به زبان لاتین نوشت و در سال ۱۶۴۱ آن را در پاریس منتشر ساخت. در سال ۱۶۴۲ دوک دولوین آن را به زبان فرانسه ترجمه کرد و دکارت هم ترجمه را از نظر گذرانید و چنان پسندش افتاد که آن را در سال ۱۶۴۷ به چاپ رسانید. البته ترجمه دیگری هم توسط Clerselier در زمان دکارت انجام گرفته و دکارت آن را هم دیده است که در دسترس ما نیست. پیداست که هرچه باشد ترجمه بخوبی متن نخواهد بود و به همین جهت دکتر عثمان امین گاهی می‌گوید: «این ترجمه دوک در اینجا نسبت به متن اندکی پیچیدگی دارد» اما در بسیاری از موارد هم از ترجمه شماره ۲ رساتر و گویاتر است زیرا خود مؤلف پیش از چاپ آن را ملاحظه کرده و هر جا لازم دیده عباراتی در آن افزوده است.

۲. ترجمه انگلیسی از Elizabeth S. Haldane & G. R. T. Ross. این دو نفر رساله تأملات را با شش رساله بزرگ و کوچک دیگر بعلاوه «اعتراضات و پاسخها» ترجمه کردند و در سال ۱۹۱۱ تحت عنوان آثار فلسفی دکارت<sup>۲</sup> در دو جلد منتشر ساختند.

---

۱. اعتراضات، موضوع رساله کارشناسی ارشد و دکتری آقای دکتر علی موسائی افصلی بوده و با راهنمایی اینجانب و دقت نظر ایشان در شرف انتشار است.

این ترجمه در مواردی از ترجمه فرانسوی روشن تر است و ترجمه فارسی حاضر از روی همین، انجام گرفته است.

۳. ترجمه انگلیسی از John Veitch.

۴. ترجمه عربی از دکتر عثمان امین مصری. مترجم فاضل، این ترجمه را با دقت تمام از متن لاتین برگردانده و با دو ترجمه فرانسوی دوک دولوین و دوشیزه ژنویو لوئیس (Genevieve Lwis) (۱۹۴۹) و نیز با ترجمه انگلیسی Haldane & Ross و ترجمه John Veitch و ترجمه استاد Kemp Smith - که در دسترس ما نبود - مقابله و تطبیق کرده است. آنگاه با استفاده از نوشته Barrier فرانسوی فشرده هر یک از تأملات ششگانه را با بیانی ساده به عنوان مقدمه بر آن تأمل افزوده است. رمز این ترجمه ع.ا. است.

۵. ترجمه عربی از دکتر یوسف کمال‌الحاج که از روی ترجمه فرانسوی انجام گرفته و با خود ترجمه فرانسوی در یک جلد منتشر شده است.

۶. ترجمه John Cottingham دکارت‌شناس معروف که چاپ چهارم آن در سال ۱۹۹۰ م. منتشر شده است.



چاپ اول و دوم این ترجمه، به شرحی که در آنجا در چاپ مرکز نشر دانشگاهی، آمده، از روی ترجمه فرانسوی تأملات انجام گرفت. اما همواره این خارخار خاطر را داشتم که چون به زبان فرانسه مسلط نیستم، مبادا چنان که باید، کار انجام نگرفته باشد و بهتر است همان ترجمه انگلیسی هلدین و راس، که ترجمه دقیقی است از متن لاتین خود دکارت، و در آغاز هم مبنای ترجمه من همان بود، همچنان مبنا قرار گیرد. از این رو بار دیگر ترجمه فارسی کنونی را با آن متن مطابقت دادم و اضافات بسیار معدودی را که در آن بود در ترجمه آوردم، اما باید اعتراف کنم که ترجمه فرانسوی بسیار گویاتر است زیرا علاوه بر این که به تأیید خود دکارت رسیده چون اختیار دست خودش بوده، گاه عبارات روشنگری در ترجمه افزوده است. بهمین جهت، برخی ترجمه‌ها، مانند ترجمه انگلیسی مبنای ما این اضافات یا تفاوتها را در متن بین [ ] و بعضی، مانند ترجمه جان

کو تینگهام، آنها را در پاورقی آورده‌اند. ما هم به تبع متن، اضافات ترجمه فرانسوی را بین [ ] و تفاوتها را در پاورقی آورده‌ایم. عبارات داخل پرانتز که در درون متن آمده هر جا مختوم به حرف میم باشد از مترجم فارسی و بقیه از خود متن انگلیسی است. این را هم بیفزایم که در این بازدید تنها دو مورد خطا در ترجمه قبلی یافتیم که یکی سهو تعبیر (= اعراض بجای اعضا) و دیگری خطای محتوایی کم اهمیتی بود.

در نقطه گذاری و آوردن به آغاز پاراگراف در موارد زیادی از شیوه متن انگلیسی عدول کرده‌ایم، بخصوص در پاراگراف بندی تأمل ششم که پاراگرافها زیاد طولانی بود. پاره‌ای از عبارات مانند «راجع به» و یا آوردن ضمیر مفرد برای جمع‌های غیرعادل، در این چاپ تغییر کرده است. پاورقیها همه، از مترجم است مگر آنجا که با علامت ع.ا. (عثمان امین) یا J.Co. (John Cottingham) آمده باشد.

در موارد بسیار اندک، پاره‌ای از عبارات را که در ترجمه‌های دیگر - بخصوص در ترجمه فرانسوی - بهتر از متن مبنا بوده، بجای متن مبنا آورده‌ایم، محققانی که به مطابقت می‌پردازند به این نکته توجه فرمایند.



در پایان این گفتار، تذکر چند نکته را مناسب می‌دانم:

۱. شیوه بحث دکارت شیوه‌ای است ابداعی که با شیوه متداول در کتب فلسفی پیش از وی و نیز با شیوه بحث در فلسفه اسلامی متفاوت است. بنابراین انتظار تبویب ابواب و فصل بندی مطالب و تعریف قبلی اصطلاحات و... از او نباید داشت.
۲. چون بحث وی از شک آغاز می‌شود، طبعاً مخاطبی ندارد و گفتگو به صورت حدیث نفس است و غالباً از ضمیر متکلم وحده استفاده می‌کند. ما هم سعی کرده‌ایم حتی المقدور این سبک بیان در ترجمه مراعات شود.
۳. باز هم تأکید می‌شود که تأملات رساله عمیقی است که نیاز به شرح و بسط و حواشی دارد، بنابراین باید آن را با دقت و تعمق و تأمل خواند.
۴. مترجم فشرده‌ای از فلسفه دکارت آماده کرده بود که مقدمه این رساله قرار دهد؛ اما دیدم برای گزارش فشرده و نسبتاً جامعی از شرح حال، فلسفه، منطق، علوم و

جهانشناسی دکارت، جلد اول سیر حکمت در اروپا، و برای نقد و بررسی نسبتاً عمیق و مفصل اندیشه وی فصل پنجم تا هشتم کتاب نقد تفکر فلسفی غرب نوشته ژیلسون، ترجمه اینجانب، کفایت می‌کند و این دو کتاب هم در دسترس فارسی‌زبانان ما هست. به همین جهت از افزودن مقدمه صرف نظر شد.

۲۱ مرداد ۱۳۸۱

احمد احمدی



## تأملات در فلسفه اولی

که در آنها وجود خداوند و تمایز حقیقی میان نفس و بدن

انسان ثابت می شود



## [اهداء]

به فرزانه ترین و نامورترین (فرزانگان و ناموران-م)، رئیس و استادان دانشکده مقدس الهیات پاریس  
[سروران!]

محرک من در تقدیم این رساله به حضور شما به قدری والا است - و مطمئنم شما هم وقتی با غرض آن آشنا شوید آن چنان انگیزه والایی برای حمایت از آن خواهید داشت - که گمان می‌کنم برای این که تا حدی مقبول شما واقع شود، بهترین راه این باشد که هدفی را که از این کار در نظر داشته‌ام به اختصار بیان کنم. (من همواره اندیشیده‌ام که دو مسأله مربوط به خدا و نفس، در صدر مسائلی است که باید آنها را با برهان فلسفی اثبات نمود نه با استدلال کلامی) زیرا هر چند برای ما اهل ایمان کاملاً کافی است که از طریق ایمان بپذیریم که نفس انسان با فنای تن نابود نمی‌شود و خدا وجود دارد، اما هرگز نمی‌توان ملحدان را به هیچ دینی و در واقع می‌توان گفت که به هیچ فضیلت اخلاقی معتقد ساخت، مگر آنکه نخست این دو واقعیت را با عقل فطری ثابت کنیم. و از آنجا که غالباً در این زندگی پادشاهای بزرگتر به جای فضیلت به رذیلت داده می‌شود، اگر ترس از خدا یا انتظار حیات دیگر، مانع مردم نمی‌شد، تنها معدودی حق را بر امر سودمند ترجیح می‌دادند، و هر چند کاملاً حق است که باید به وجود خداوند ایمان داشت، زیرا کتب مقدس این چنین به ما آموخته است، و از سوی دیگر به کتب مقدس هم باید ایمان بیاوریم، چون از جانب خدا می‌آید (زیرا از آن جا ایمان موهبت خداوند است همان کسی که به ما لطف می‌کند تا ما سایر اشیاء را باور کنیم، هم او می‌تواند ما را وادار کند تا ایمان بیاوریم که او وجود دارد) با این همه، نمی‌توان این استدلال را بر ملحدانی عرضه داشت، که ممکن است ما را متهم کنند که استدلال ما متضمن دور است.

در واقع من خوب دریافته‌ام که شما و همه اهل کلام بر این عقیده‌اید که وجود

خداوند نه تنها با عقل فطری قابل اثبات است، بلکه از کتب مقدس هم می‌توان استنباط کرد که شناخت او بسیار بدیهی‌تر از شناختی است که ما نسبت به بسیاری از آفریدگان داریم و تحصیل آن واقعاً به قدری سهل است که هرکس فاقد آن باشد بخاطر جهلش قابل سرزنش است. این مطلب از حکمت سلیمان فصل ۱۳ بدست می‌آید، آن‌جا که گفته شده است: <sup>۱</sup> «با اینهمه نباید آنها را معذور داشت، زیرا اگر فهم آنها این قدر زیاد است که توانسته‌اند جهان و آفریدگان را بازشناسند، چگونه خدا را در آنها نیافته‌اند؟» همچنین در فصل اول از رساله به رومیان آمده است که آنها «هیچ بهانه‌ای ندارند» <sup>۲</sup> و نیز در همانجا: «آنچه از خداوند فهمیدنی است بر آنها ظاهر است» <sup>۳</sup> این گفته ظاهراً بدین معنی است که به ما چنان درکی اعطا شده است که می‌توانیم معرفت خویش را نسبت به خداوند با دلائلی بیان کنیم که لازم نیست آنها را جز از خودمان و تأمل ساده در طبیعت اذهانمان، از جای دیگری تحصیل کنیم. به همین جهت من این را خارج از هدف خویش ندانستم که تحقیق کنم که این کار چگونه ممکن است و چگونه می‌توان [بدون بیرون رفتن از خویش] خدا را آسان‌تر و یقینی‌تر از موجودات عالم شناخت.

اما، در باب نفس، اگرچه بسیاری بر این عقیده‌اند که ماهیت نفس به آسانی قابل شناخت نیست و حتی بعضی به خود جرأت داده و گفته‌اند که عقول بشری ما را قانع کرده است که نفس با فنای تن فانی می‌شود و تنها ایمان می‌تواند عکس این را تعلیم دهد، ولی از آنجا که شورای لاتران در هشتمین جلسه خود به ریاست لئوی دهم، اینها را محکوم می‌کند و لئو صریحاً به فلاسفه مسیحی دستور می‌دهد که دلائل آنها را رد کنند و تمام نیروی عقلی خویش را برای روشن ساختن حقیقت به کار بندند، من به خود جرأت داده‌ام که همین وظیفه را در این کتاب به عهده بگیرم.

بعلاوه من می‌دانم دلیل عمده‌ای که باعث می‌شود بسیاری از ملحدان نخواهند

۱. در عهدین کتابی به این نام نداریم؛ بلکه در آنجا تنها کتاب امثال سلیمان هست، که این جمله در آنجا نیست. ظاهراً «حکمت سلیمان» - یا «سفر حکمت» که در ترجمه فرانسوی آمده - از اسفار غیررسمی

یا Apocripa باشد. ۲. جمله ۲۰. ترجمه فارسی عهدین.

۳. جمله ۱۹.